**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی ونقد شیوه استنباطی منتقی الاصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجاه و سوم\_30 دی 1398**

مبنای منتقی الاصول در مورد انسداد محل بحث ما بود، آنچه تا به حال به عنوان عصاره و نتیجه مبنای ایشان هست این است که:

1. از مجموع فرمایش ایشان به تعبیر ما این استفاده می­شود که وجه رجوع به روایات حجیت خبر آحاد نیست. چون خبر واحد اگر وثوق شخصی نیاورد از نظر ایشان حجیت ندارد و این وثوق هم با توجه به مشکلاتی که علم رجال هست حاصل نمی شود پس وجه رجوع فقیه به اخبار آحاد حجیت تعبدیه اخبار آحاد نیست. و نیز وجه رجوع به اخبار آحاد حجیت اخبار آحاد از باب حجیت مطلق الظن هم نیست، کما علیه میرزای قمی بلکه ما باید به روایات و اخبار آحاد مراجعه کنیم. وجه رجوعش لزوم احتیاط است. یعنی از باب احتیاط در دین به اخبار آحاد مراجعه می­کنیم.

اکثرا وقتی وسائل الشیعه را مورد بررسی و فتوا قرار می دهند چون قائل هستند به حجیت خبر واحد تعبدا و لو وثوق شخصی هم نیاورد، فتوا می­دهند. ایشان می­گوید من این را اثبات کردم که هیچ دلیلی ندارم که خبر واحد تعبدا حجت باشد خبر واحد اگر حجت است جایی است که افاده وثوق شخصی می­کند. این یک طرف و از طرف دیگر میرزای قمی هم به همین روایات مراجعه می کند البته نه از باب حجیت تعبدی بلکه از باب حجیت مطلق ظنون. ایشان با میرزای قمی در این که حجیت تعبدی نیست مشترک است با میرزای قمی در اینکه باب علمی منسد است مشترک است ولی در عین حال وجه رجوع به روایات را حجیت ظنون نمی­داند. وجه رجوعش را احتیاط می داند. این یک نکته.

1. به تعبیر ایشان چرا میرزای قمی از احتیاط فرار کرد؟ چون فرمود احتیاط موجب عسر وحرج است.

کجا را میرزا محوطه احتیاط قرار داد؟ فرمود فتاوای مشهور، اجماعات منقوله، احادیث غیر معتبره و احادیث معتبرة السند. اقای میرزا می گفت ما علم اجمالی داریم که تکالیف الزامیه ما بین این مجموعه است و این احتیاط در این مجموعه عسر حرج دارد. می آیم از باب اینکه ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است اکتفا می کنم به حجیت ظنون.

ایشان (منتقی الاصول) می گوید اگر من آمدم یک راه حل به شما نشان دادم که آن راه حل منجر به احتیاط کلی نشد چه می گویید؟ احتیاط کلی در مظنونات، موهومات و مشکوکات بود. ان جا اگر عسر وحرج نباشد دیگر حرفی ندارید. اگر احتیاط به حدی باشد که عسر و حرج اور نیست مشکلی نداریم می گوییم بسیار خب من شما را محصور می کنم به احتیاط کردن در خصوص روایات، یعنی بقیه را بگذار کنار، اجماعات و شهرت و غیره را بگذار کنار و به خصوص روایات تمسک کن. ان هم روایات موجوده در کتب معتبره از حدیث مثل کافی، من لا یحضر و این ها. در این محدوده عمل کن و باید­ها ونباید ها را اینجا طرح کن. به این حد اگر شد دیگر عسر حرجی نیست.

1. اگر از محضر ایشان بپرسیم چه شد که خودت را محصور کردی فقط در روایات، آن هم روایات موجوده در کتب معتبره، می گوید سرش انحلال آن علم اجمالی است که میرزای قمی ادعا می کرد. انحلالی که من منتقی الاصول می­گویم با انحلالی که شیخ گفت متفاوت است کما این که احتیاطی که من می کنم با احتیاط شیخ متفاوت است. شیخ از میرزای قمی جدا شد، نه در اصل انسداد. این را اشکال نکرد. در حجیت ظنون از میرزا جدا شد. گفت هیچ مانعی ندارد احتیاط کنیم خصوص مظنونات نه موهومات و مشکوکات. یعنی شیخ اعظم انحلال کرده است و دایره مشکوکات و موهومات و مظنونات را کوچک کرد و اختصاص داد به مظنونات و گفت باید ها و نباید های ظنی را احتیاط کنید از باب احتیاط. ولی فرق شیخ اعظم با من منتقی الاصول این است که شیخ فرمود دائره احتیاط در مظنونات باشد دون المشکوکات والموهومات. حال اقای شیخ مظنونات از خصوص روایات یا از جماع و شهرت را هم قبول داری؟ می­گو­ید قبول دارم. شیخ خودش را در چهارچوب روایات قرار نداده است. در چهار چوب مظنونات قرار داده است. احتیاط شیخ از جهت منبع احتیاط عام است چه روایات، چه اجماعات و چه روایات غیر معتبره و هر چه باشد. اما ایشان می گوید در دایره روایات موجوده در کتب معتبره.
2. اگر از ایشان بپرسید وجه انحلالی که شما می گویید چیست و تقریبش چیست که به این نتیجه می­رسید؟ ایشان می گوید چون ما می دانیم آن بایدها و نبایدهای ما در محدوده روایات در کتب معبتره است مثل اینکه 10 تا گوسفند، که می دانیم یکی از این ها مغصوبه است. بعد علم اجمالی پیدا کنیم به این که ان گوسفند مغصوب جز گوسفندان سیاه است. طبیعتا باید از همان 5 گوسفند سیاه اجتناب کنید و دیگر لزومی به احتیاط از گوسفندان سفید نداریم اینجا هم من منتقی الاصول اینگونه می گویم که انچه دست و پای شما را می بند به جز روایات چیز دیگری نیست ان هم نه روایات در کتب غیر معتبره. روایات در کتب معتبره. چون بقیه حجیت ندارد که دست شما را ببندد. آنی که تازه حجیتش ثابت نشد ولی منبع بودنش برای باید ها و نباید ها قابل قبول است. روایات در کتب معتبره است.

پس علم اجمالی کبیر به وجود باید ها و نباید ها منحصرا اختصاص پیدا خواهد کرد به روایات در کتب معتبره و هذا الانحلال انحلال حقیقیٌ للعلم الاجمالی. شما علم اجمالی دارید یا این ظرف نجس است یا ان ظرف اگر یقین و اطمینان پیدا کردید که ظرف الف نجس است ان می شود انحلال حقیقی. ولی اگر بینه پیدا کردید انحلال می شود حکمی.

اینجا انحلال حقیقی است یعنی واقعا علم اجمالی از بین می ورد چون ما هیچ دلیل معتبری بر لزوم تبعیت از باید ها و نباید های غیر روایات در کتب معتبره نداریم. انی که هست فقط همین است و در این محدوده احتیاط کردن موجب عسر و حرج نیست.

1. با توضیحی که دادم ایشان اساسا روایاتی را که استحباب یا کراهت امری را می رساند از دور بحث خارج می داند. برای ان ها نمی تواند وجه حجیت قائل شود چون می خواهد از راه احتیاط وارد شود و احتیاط در مستحبات و مکروهات وجوبی ندارد پس دایره ایشان ضیق می­شود به روایاتی که یدل علی الوجوب یا یدل علی الحرمة.
2. اگر به ایشان عرض کنیم چرا نمی­فرمایید روایات معتبره در کتب معتبره، ایشان جواب می دهد ان راهی که برای اعتبار سندی در روایات شما از رجال مطرح می کنید، من ان را مسدود می بینم. تعبدا برای قول رجالی حجیتی قائل نیستم. چه بسا همان روایاتی که برای من و تو سندا درست نیست ولی در منبع معتبری امده است، ما قبول کنیم به عنوان مطلب و وثوق به صدورش پیدا کنیم. بله اگر منبع اساسا منبع غیر معتبری بود، حتی به ظاهر سند هم درست باشد به درد کار من نمی خورد چون احتمال می دهم این سند را جعل کرده باشند. وثوق به صدورش ندارم و کتاب غیر معتبره است پس دایره احتیاط من و دایره مراجعه من به عنوان مستند فتاوا در باید ها و نباید منحصر شد به روایات موجوده در کتب معتبره.

به گمانم اگر صحبت های دیروز به صحبت های امروز ضمیمه شود، مبنای مهم منتقی الاصول را حل می کند.

این توضیح حرف ایشان تا اینجا، ص 359 و صفحات بعدش اشکال و جوابی مطرح شده است، این دو صفحه بسیار لازم است در فهم مراد ایشان. این صفحات را مطالعه کنید ببینم ایا می شود در مجموع با ایشان موافقت کرد ام لا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.